تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی:

شواهدی از گویش هورامی

محمد راسخ مهند؛ زانیار نقشبندی

چکیده: حالت‌نمایی افتراقی پدیده‌ای در نظام صرفی زبان‌هایی است که مشخصه‌ی حالت را به شکل آشکار و بوسیله‌ی وندهای تصریفی بر روی گروه‌های اسمی نمایش می‌دهند. این پدیده را می‌توان در زبان‌های دارای نظام حالت مفعولی، به شکل حالت‌نمایی افتراقی سازه‌ی مفعول و در زبان‌های واجد نظام کنایی، به شکل حالت‌نمایی افتراقی سازه‌ی فاعل مشاهده کرد. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا ضمن معرفی و توصیف موارد فاعل‌نمایی و مفعول‌نمایی افتراقی در گویش هورامی، شرایط ظهور این پدیده‌ها را در ساخت‌های کنایی و مفعولیِ این گویش تبیین نماید. در این راستا با بهره‌گیری از آرای دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۵و۲۰۰۸) و نیز با معرفی مفهوم قدرت موضوعات فعلی و نحوه‌ی محاسبه‌ی آن در ساخت‌های مفعولی و کنایی، نشان می‌دهیم که تفاوت در میزان قدرت موضوعات فعلی موجب پدید آمدن حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی می‌شود؛ بدین معنا که تنها موضوعات فعلی قوی و برجسته می‌توانند میزبان پایانه‌ی صرفی حالت‌نما باشند. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که سازوکار حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های مفعولیِ گویش هورامی برای بازشناسی روابط دستوری و در ساخت‌های کنایی این گویش جهت بازنمایی برجستگی کلامی سازه‌ی گیرنده‌ی تکواژ حالت‌نما بکار می‌رود.

کلمات کلیدی: گویش هورامی؛ حالت؛ مفعول‌نمایی افتراقی؛ فاعل‌نمایی افتراقی؛ قدرت موضوع.

۱. مقدمه

حالت‌نمایی افتراقی[1] به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن نشانه‌ی حالت تنها با مجموعه‌ی خاصی از گروه‌های اسمی بکار می‌رود و سایر گروه‌های اسمی نمی‌توانند به همراه این تکواژ در ساخت جمله ظاهر شوند. این پدیده در نظام حالت فاعلی ـمفعولی[2]، حالت‌نمایی آشکارِ سازه‌ی مفعول را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب پیدایش مفعول‌نمایی افتراقی[3] می‌شود و در نظام حالت کنایی ـمطلق[4] با تأثیر بر نحوه‌ی حالت‌نمایی سازه‌ی فاعل باعث بوجود آمدن فاعل‌نمایی افتراقی[5] می‌شود.

در زبان‌های دارای مفعول‌نمایی افتراقی، نشانه‌ی خاصی برای مفعول وجود دارد، اما این نشانه با همه‌ی مفعول‌ها بکار نمی‌رود و از آن تنها برای نشان‌گذاری مجموعه‌ی محدودی از مفعول‌ها استفاده می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۸۶:۳). همین مطلب را می‌توان برای زبان‌های دارای فاعل‌نمایی افتراقی نیز بیان کرد؛ اگرچه در این زبان‌ها پایانه‌ی صرفی ویژه‌ای برای نشان‌گذاری سازه‌ی فاعل وجود دارد، اما این پایانه تنها با گروه خاصی از فاعل‌ها که دارای مختصات ویژه‌ای هستند بکار می‌رود. سازه‌های فاعل فاقد این ویژگی به تنهایی و بدون نشانه‌ی حالت فاعل در ساخت جمله ظاهر می‌شوند. توصیف و تبیین شرایط بوجود آورنده‌ی حالت‌نمایی افتراقی موضوع بسیاری از پژوهش‌های

1 Differential case marking
2 Nominative/Accusative
3 Differential object marking
4 Ergative/Absolutive
5 Differential subject marking

زبان‌شناختی بوده است. مقاله‌ی حاضر درصدد است تا ضمن معرفی و توصیف پدیده‌ی مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی و کنایی در گویش هورامی، به تبیین شرایط ظهور این پدیده‌ها در این گویش بپردازد. برای نیل به این هدف با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی[۶] نشان داده خواهد شد که حالت‌نمایی آشکار تنها منحصر به موضوعات فعلی قوی خواهد بود.

پس از این مقدمه، در بخش دوم ضمن معرفی اجمالی گویش هورامی، نگاهی گذرا به نظام‌های حالت بکار رفته در این گویش خواهیم افکند. بخش سوم به بررسی ساخت‌های مفعولی و کنایی و نیز تعیین موارد حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی اختصاص دارد. در بخش چهارم پس از معرفی مفهوم قدرت موضوعات فعلی، آنگونه که در آثار دی هوپ و ناراسیمهان[۷] (۲۰۰۵و۲۰۰۸) انعکاس یافته است، از نحوه‌ی ارتباط این مفهوم با پدیده‌ی حالت‌نمایی افتراقی سخن به میان خواهد آمد. در بخش پنجم خواهیم کوشید تا با تکیه بر مفاهیم مطرح شده در بخش چهارم، به تحلیل شرایط ظهور حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی بپردازیم و نقش سازوکار حالت‌نماییِ آشکار را در هر یک از ساخت‌های مفعولی و کنایی مشخص نماییم. در بخش پایانی نیز نتایج پژوهش به طور خلاصه عنوان خواهد شد.

۲. گویش هورامی؛ نگاهی کلی

هورامی گویشی گورانی و یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در شاخه‌ی شمال غربی از گروه زبان‌های ایرانی غربی قرار دارد. منطقه‌ی هورامان در دو کشور ایران و عراق بین مناطق کردنشین واقع شده است. بر مبنای ملاحظات جغرافیایی گویش هورامی محدود در مرزهای ایران را می‌توان به دوگونه‌ی عمده تقسیم کرد: گونه‌ی مختص منطقه‌ی هورامان لهون و گونه‌ی مختص منطقه‌ی هورامان تخت. منطقه‌ی هورامان لهون شامل بخش‌هایی از استان کرمانشاه و بخش‌هایی از مناطق کردنشین کشور عراق است. منطقه‌ی هورامان تخت در مرزهای استان کردستان محصور شده است. در پژوهش حاضر هورامی به عنوان به گویشی از زبان کردی در نظر گرفته شده[۸] و گونه‌ی پاوه‌ای این گویش به عنوان معیار مطالعه اختیار شده است و هر جا سخن از گویش هورامی به میان می‌آید، منظور گونه‌ی پاوه‌ای گویش هورامی است. [۹]

گویش هورامی هم‌چون بسیاری دیگر از گویش‌های شمالی و میانی زبان کردی دارای نظام کنایی گسسته[۱۰] است. الگوی حالت کنایی در این گویش در زمان دستوری گذشته‌ی ساده تجلی می‌یابد و در سایر ساخت‌های زبانی نظام حالت مفعولی، الگوی غالب محسوب می‌شود. از آن‌جایی که گویش هورامی در جریان گذار خود به رده‌ی زبان‌های

---

[6] Arguments strength

[7] De Hoop and Narasimhan

[۸] در مورد ماهیت گویش هورامی و جایگاه آن در شجره‌ی خانوادگیِ زبان‌های ایرانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. ارانسکی(۱۳۵۸) هورامی را گونه‌ای از گویش‌های کردی گورانی و زازا می‌داند. به باور وی وجود تفاوت‌های چشمگیر زبانی میان گویش‌های گورانی و زازا از یک سو و سایر گویش‌های کردی از سوی دیگر بسیاری از محققان را برآن داشته تا گویش‌های مذکور را زبان‌هایی متفاوت و مجزا از زبان کردی و مرتبط با گویش‌های مرکزی ایران (نظیر گویش سمنانی) و یا گویش‌های کرانه‌ی خزر بدانند

[۹] برای یافتن اطلاعات بیشتری در مورد ماهیت گویش هورامی و جایگاه آن در خانواده‌ی زبان‌های ایرانی رک. ارانسکی۱۳۵۸، محمودویسی ۱۳۹۰، نقشبندی ۱۳۷۵

[10] Split ergative system

تحلیلی روند کندتری را طی کرده و تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی[11] را حفظ کرده است، می‌توان الگوهای انطباق[12] را در این گویش در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و مطابقه مشاهده کرد.

۳. نظام‌های حالت در گویش هورامی

در این بخش هر یک از نظام‌های حالت بکار رفته در گویش هورامی به تفصیل معرفی می‌شوند. ضمناً شرایط ظهور پدیده‌های مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی و ساخت‌های کنایی‌نشان‌دار به طور جداگانه توصیف می‌شوند.

۳-۱. نظام حالت مفعولی

در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی، گروه‌های اسمی فاعل بدون نشانه‌ی حالت در جمله ظاهر می‌شوند و وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نمایان‌گر مشخصه‌های شخص و شمار این گروه‌های اسمی هستند. از طرف دیگر گروه‌های اسمی مفعولی با نشانه‌ی حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر می‌شوند و بدین ترتیب از سایر گروه‌های اسمی جمله متمایز می‌گردند. . مثال‌های زیر نحوه‌ی توزیع وندهای تصریفی مطابقه، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی و همچنین رفتار یکسان گروه‌های اسمی فاعلی را در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی نشان می‌دهند (داده‌های ارائه شده در این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان "ساخت‌های کنایی در گویش هورامی" هستند).:

1. Hiwa čašt –aka –y mo –war –o

Hiwa food –DEF –OBL IMPRF –eat.PRE -3.SG

"هیوا غذا را می‌خورد."

2. to palapal ma –ram –i

You hastily IMPRF –run.PRE -2.SG

"تو با عجله می‌دوی."

3. Behnam sipal –aka –y ma –šur –o

Behnam clothes –DEF –OBL IMPRF –wash.PRE -3.SG

"بهنام لباس را می‌شوید."

---

[11] Oblique case marker
[12] Alignment

4. Behnam sipal ma –šur –o

Behnam clothes IMPRF –wash.PRE -3.SG

"بهنام لباس می‌شوید."

در داده‌های فوق مشاهده می‌شود که وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نشان دهنده‌ی مشخصه‌های شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل هستند. تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی تنها در صورت معرفه بودن مفعول مستقیم ، بر روی این سازه ظاهر می‌شود. این نکته نشان دهنده‌ی پدیده‌ی مفعول‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی است. همان‌گونه که راسخ مهند (۱۳۸۶) اشاره می‌کند در بسیاری از زبان‌های ایرانیِ دارای مفعول‌نمایی افتراقی، علاوه بر معرفگی ، جانداری و جنسیت مفعول مستقیم نیز از عوامل تعیین‌کننده‌ی حضور و یا عدم حضور نشانه‌ی حالت مفعولی محسوب می‌شوند. دقت در داده‌های گویش هورامی نشان می‌دهد که در این گویش معرفگی مفعول مستقیم تنها عامل تعیین‌کننده‌ی پدیده‌ی مفعول‌نمایی افتراقی می‌باشد؛ در جملات (۱) و (۳) اگرچه مفعول مستقیم بی‌جان است اما می‌تواند با نشانه‌ی حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر شود.

۳-۲. نظام حالت کنایی

نظام حالت کنایی در گویش هورامی محدود به ساخت‌های مربوط به زمان دستوری گذشته‌ی ساده است. گویش هورامی بر خلاف سایر گونه‌های زبان کردی، از دو مکانیسم مجزا برای نشان دادن الگوی حالت کنایی بهره می‌گیرد. سازوکار نخست که در سایر گویش‌های کردیِ دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که در این مقاله ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده می‌شوند و سازوکار دوم که در میان گونه‌های زبان کردی تنها منحصر به گویش هورامی است، منجر به اشتقاق ساخت‌هایی می‌شود که در مقاله‌ی حاضر، به عنوان ساخت‌های کنایی نشان‌دار معرفی می‌شوند.

۳-۲-۱. ساخت‌های کنایی بی‌نشان

در ساخت‌های کنایی بی‌نشان، در بندهای لازم فاعل جمله با فعل اصلی رابطه‌ی مطابقه برقرار می‌کند و در مقابل در بندهای متعدی سازه‌ی مفعول صریح با فعل جمله مطابقه دارد؛ در این بندها سازه‌ی فاعل با واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با خود مطابقه دارد. بدین ترتیب در این ساخت‌ها فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی از نقطه نظر مطابقه رفتار مشابهی با یکدیگر دارند و در تقابل با فاعل بند متعدی قرار می‌گیرند. این مطلب همسو با تعریف بنیادین الگوی حالت کنایی است:

5. to palapal am – ei

You hastily come.Past – 2.SG

"تو با عجله آمدی."

6. ema hizi luway –me pey madrase –y

we yesterday go.Past -1.PL to school –OBL "ما دیروز به مدرسه رفتیم."

داده‌های فوق نشان می‌دهند که فعل بند لازم در ساخت‌های گذشته در رابطه‌ی ارجاع متقابل با فاعل همان بند است.

7. amen čašt –aka –m ward –Ø

I food –DEF -1.SG.OBL eat.Past -3.SG

"من غذا را خوردم."

8. to čašt –aka –t ward –Ø

you food –DEF -2.SG.OBL eat.Past -3.SG

"تو غذا را خوردی."

9. að čašt –aka –š ward –Ø

he food –DEF -3.SG.OBL eat.Past -3.SG

"او غذا را خورد."

همان‌گونه که در داده‌های فوق مشهود است گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در ساخت‌های کنایی بی‌نشان فاقد هرگونه تکواژ حالت‌نما هستند؛ از این‌رو در این ساخت‌ها نمی‌توان مصادیقی از پدیده‌ی حالت‌نمایی افتراقی پیدا کرد. در این دسته از ساخت‌های کنایی، واژه‌بست غیرفاعلی هم مرجع با فاعل به عنوان نشانه‌ی مطابقه با فاعل بند متعدی بر روی نخستین سازه‌ی غیرفاعل و در جایگاه واکرناگل قرار می‌گیرد. در مثال‌های فوق مفعول مستقیم میزبان واژه‌بست غیرفاعلی است. در صورت عدم حضور گروه اسمی مفعول به صورت آشکار در جمله، واژه‌بست مذکور می‌تواند به جزء غیرفعلی فعل مرکب و در صورت حضور هیچ عنصر آشکار دیگری در جمله به فعل متعدی بسیط متصل شود. نکته‌ی حائز اهمیت در این ساخت‌ها الگوی مطابقه‌ی مفعولی است: فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول جمله مطابقه دارد. تنها در صورتی که مفعول مستقیم واجد مشخصه‌ی سوم شخص جمع باشد، الگوی مطابقه‌ی مفعولی از حالت پیش فرض (سوم شخص مفرد) خارج می‌شود؛ در غیر این صورت مطابقه‌ی مفعولی همواره به شکل پیش‌فرض و به وسیله‌ی تکواژ تهی نشان داده می‌شود.

10. að čašt –aka –e– š ward –e

he food –DEF –PL-3.SG.OBL eat.Past -3.PL

"او غذاها را خورد."

۳-۲-۲. ساخت‌های کنایی نشان‌دار

در ساخت‌هایی که بر مبنای مکانیسم دوم بیان الگوی حالت کنایی در گویش هورامی تولید می‌شوند، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به‌ترتیب دستخوش فرایندهای کانون[13] و مبتداسازی[14] می‌شوند و واجد خوانش معنایی تأکیدی و مبتدایی می‌گردند؛ از این‌رو این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌های نوع اول ، نشان‌دار محسوب می‌شوند. در این ساخت‌ها سازه‌ی فاعل، به جای مطابقه‌ی با واژه‌بست غیرفاعلی حاضر در جایگاه واکرناگل، با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر می‌شود. مفعول مستقیم که در این ساخت‌ها به عنوان سازه‌ی مبتداسازی شده عمل می‌کند، به لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه است و معمولاً به‌همراه تکواژ معرفگی در جمله حاضر می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر بفرد ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی، ترتیب ثابت سازه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جمله است؛ در این ساخت‌ها مفعول مستقیم (مبتدا) در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد؛ سپس سازه‌ی فاعل(کانون) درجایگاه بعدی ظاهر می‌شود و در نهایت فعل جمله که از ستاک گذشته مشتق شده است در موضع پایانی جمله قرار می‌گیرد. این ترتیب سازه‌ای الزاماً ثابت است و هرگونه تغییر در ترتیب قرارگرفتن سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به غیردستوری شدن ساخت حاصل منجر می‌شود. در این ساخت‌ها نیز همچون ساخت‌های کنایی بی‌نشان، مفعول مستقیم می‌تواند با فعل جمله رابطه‌ی مطابقه برقرار کند و تنها در صورتی که مفعول مستقیم دارای مشخصه‌های سوم شخص جمع باشد، وند تصریفی سوم شخص جمع بر روی فعل اصلی ظاهر می‌شود و الگوی مطابقه‌ی فعلی از حالت پیش‌فرض خارج می‌شود (نقشبندی ۱۳۹۲،۱۳۹۰). مثال‌های زیر کاربرد ساخت‌های کنایی نشان‌دار را نشان می‌دهند:

11.dar –aka sard□ –y bard –Ø

tree –DEF coldness –OBL take.PAST-3.SG

"درخت را **سرما**(و نه عامل دیگری) از بین برد."

12. sip□l –aka mahn□z –i šet –Ø

clothes –DEF Mahnaz –OBL wash.PAST -3.SG

"لباس را **مهناز**(و نه شخص دیگری) شست."

به هنگام توصیف ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی اشاره شد که حالت‌نمایی گروه‌های اسمی مفعولی در این ساخت‌ها متأثر از پدیده‌ی مفعول‌نمایی افتراقی است؛ بدین معنی که تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی (گروه‌های اسمی معرفه) می‌توانند در جایگاه مفعول مستقیم، تکواژ حالت‌نمای مفعولی دریافت کنند. پدیده‌ی حالت‌نمایی افتراقی در ارتباط با ساخت‌های کنایی نشان‌دار نیز مشاهده می‌شود؛ تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی می‌توانند در جایگاه فاعل میزبان تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی شوند و در این ساخت‌ها حضور یابند. مثال‌های زیر تقابل بین گروه‌های اسمی فاعلی مجاز و غیرمجاز را نشان می‌دهند:

13. sip□l –aka hiwa –y šet –Ø

clothes –DEF hiwa –OBL wash.PAST -3.SG

---

[13] Focusing

[14] Topicalization

"لباس را **هیوا** (و نه شخص دیگری) شست."

14. sip□l –aka □ð –i šet –Ø

clothes –DEF he –OBL wash.PAST -3.SG

"لباس را **او**(و نه شخص دیگری) شست."

15. *c. sip□l –aka to,amen,ema,šema –i šet –Ø

clothes –DEF you,I,we,you(pl) –OBL wash.PAST -3.SG

" لباس را تو، ما، من، شما و نه شخص دیگری شست."

همان‌گونه که از داده‌های فوق برمی‌آید فقط گروه‌های اسمی و ضمایر سوم شخص می‌توانند تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی دریافت کنند و در جایگاه فاعل ساخت‌های کنایی نشان‌دار حضور یابند. در سایر موارد (۱۲) حضور ضمایر اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع به غیردستوری شدن ساخت کنایی می‌انجامد.

استفاده از ساخت‌های کنایی نشان‌دار تنها در صورتی امکان پذیر است که شرایط کلامی لازم برای تحقق آن فراهم باشد. کانونی نبودن سازه‌ی فاعل و یا معرفه نبودن سازه‌ی مفعول استفاده از این الگوی خاص را منتفی می‌کند. در چنین شرایطی گویشوران بجای استفاده از ساخت‌های کنایی نشان‌دار از ساخت‌های بی‌نشان بهره می‌گیرند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، سازه‌ی مفعول مستقیم که در ساخت‌های کنایی نشان‌دار بر اثر اعمال فرایند مبتداسازی به جایگاه آغازین جمله منتقل شده، به لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه است؛ به این معنی که مصداق آن از قبل به نحوی در مدل کلامی موجود برانگیخته شده و مخاطب قادر به بازیابی آن می‌باشد. به همین دلیل سازه‌ی مذکور می‌تواند گاه به شکل ضمیر انتزاعی و بدون تظاهر آوایی آشکار در جایگاه آغازین ساخت‌های کنایی نشان‌دار ظاهر شود. داده‌های زیر این نکته را روشن می‌کنند:

16. A) ke s□w – aka –š w□rd –Ø?

Who apple –DEF -3.SG.OBL eat.PAST -3.SG

"چه کسی سیب را خورد؟"

B) behn□m –i w□rd –Ø

behnam –OBL eat.PAST -3.SG

"**بهنام**(و نه شخص دیگری) خورد."

مثال فوق نشان می‌دهد در صورتی‌که بافت زبانی زمینه را برای بازیابی مصداق مفعول مستقیم فراهم کند، این سازه می‌تواند در ساخت‌های کنایی نشان‌دار به شکل ضمیر انتزاعی ظاهر شود. در این حالت ساخت کنایی تنها متشکل از

سازه‌ی کانون(فاعل) و فعل است. پس از آشنایی با مصادیق فاعل‌نمایی و مفعول‌نمایی افتراقی در این بخش، در بخش‌های بعدی می‌کوشیم تا شرایط پدیدآورنده‌ی این پدیده‌ها را در گویش هورامی تبیین نماییم.

۴. مفهوم قدرت موضوعات فعلی

دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۵،۲۰۰۸) برای تبیین الگوی مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در زبان هندی، مفهومی به نام قدرت موضوعات فعلی را معرفی می‌نمایند. به باور آنان هرچقدر میزان قدرت یک موضوع فعلی افزایش یابد، احتمال حالت‌نمایی آشکار آن نیز افزایش می‌یابد. عکس این رابطه نیز صادق است؛ با کاهش میزان قدرت هر موضوع فعلی احتمال نشان‌گذاری آشکار آن موضوع نیز به مراتب کاهش می‌یابد. دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۵) برای تعیین میزان قدرت موضوعات فعلی دو معیار عمده را پیشنهاد می‌دهند: ۱. برجستگی کلامی موضوعات: هر چقدر موضوعات فعلی به لحاظ کلامی برجسته‌تر باشند، قدرت بیشتری خواهند داشت. ۲. نزدیکی موضوعات فعلی به سرنمون. هر چقدر موضوعات فعلی به سرنمون فاعلی و مفعولی شبیه‌تر باشند، قدرت بیشتری خواهند داشت. با توجه به معیارهای دوگانه‌ی ذکر شده می توان چنین نتیجه گرفت که هر چه میزان معرفگی و جانداری یک گروه اسمی افزایش پیدا کند، میزان قدرت آن نیز افزایش می‌یابد. دی هوپ و ناراسیمهان چنین استدلال می‌کنند که در ساخت‌های مفعولی زبان هندی، هر چقدر میزان قدرت سازه‌ی مفعول افزایش یابد، امکان تداخل آن با سازه‌ی فاعل افزایش می‌یابد و به تبع آن احتمال نشان‌گذاری سازه‌ی مفعول نیز بیش‌تر می‌شود.

دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۸) به هنگام تبیین شرایط حاکم بر فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی زبان هندی، معیاری دیگری را نیز برای تعیین میزان قدرت موضوعات فعلی به خصوص میزان قدرت سازه‌ی فاعل معرفی می‌نمایند. به باور آنان (همان) هر چقدر میزان گذرایی[15] یک ساخت متعدی بیشتر باشد، میزان قدرت موضوعات فعلی آن ساخت متعدی نیز بیشتر خواهد بود. برای تعیین میزان گذرایی ساخت‌های متعدی در این الگو، از معیارهای ده‌گانه‌ی هاپر و تامسون (۱۹۸۰) بهره گرفته می‌شود. به باور دی هوپ و ناراسیمهان (همان) هر چه میزان گذرایی ساخت متعدی افزایش یابد، میزان قدرت موضوعات فعلی دخیل در ساخت متعدی و بالاخص میزان قدرت سازه‌ی فاعل بیشتر می‌شود و بدین ترتیب امکان حالت نمایی آشکار آن نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این آن‌ها تأکید می‌کنند که کارکرد اصلی سازوکار حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های کنایی در زبان هندی، نمایش برجستگی کلامی سازه‌ی فاعل می‌باشد حال‌آنکه کارکرد این سازوکار در ساخت‌های مفعولی جلوگیری از تداخل نقش‌های دستوری و تعیین روابط دستوری در سطح جمله است.

۵. تبیین موارد حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی

در بخش پیشین مفهوم قدرت موضوعات فعلی و تأثیر آن بر پیدایش حالت‌نمایی افتراقی معرفی شد. بخش حاضر می‌کوشد تا داده‌های گویش هورامی را با مفاهیم معرفی شده بسنجد و شرایط حاکم بر پیدایش مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در این گویش را بر پایه‌ی همین مفاهیم تبیین نماید.

۵-۱. مفعول‌نمایی افتراقی

[15] Transitivity

در بخش ۳-۱ دیدیم که در ساخت‌های دارای الگوی حالت مفعولی در گویش هورامی، مفعول مستقیم تنها در صورت معرفه بودن می‌تواند به همراه تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی در ساخت جمله ظاهر شود. این پدیده را می‌توان با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی به شکل دیگری صورت‌بندی کرد. سازه‌های مفعولی معرفه به لحاظ کلامی برجستگی بیش‌تری دارند و طبق تعریف دی هوپ و ناراسیمهان به نمونه‌ی اعلای نقش دستوری مفعول نزدیک‌ترند. به همین دلیل از میزان قدرت بیشتری نسبت به سازه‌های نکره برخوردارند. از آنجایی که افزایش میزان قدرت سازه‌ی مفعول موجب شباهت بیشتر آن با سازه‌ی فاعل می‌شود، به منظور جلوگیری از تداخل در شناسایی هر یک از موضوعات فعلی، سازه‌ی مفعول بوسیله‌ی تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی به صورت آشکار نشان‌گذاری می‌شود. در مواردی که سازه‌ی مفعول فاقد ویژگی معرفگی و به تبع آن فاقد برجستگی کلامی و قدرت است، میزان تفاوت سازه‌ی فاعل و مفعول به قدری زیاد است که در عمل امکان تداخل آن‌ها منتفی خواهد شد. همان‌گونه که از توضیحات فوق پیداست سازوکار حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی وظیفه‌ی تعیین روابط دستوری و جلوگیری از تداخل آن‌ها را بر عهده دارد.

در سایر آثاری که به بررسی پدیده‌ی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند، عموماً از رویکرد تحلیلی آیسن (۲۰۰۳) بهره گرفته شده است (نظیر راسخ مهند ۱۳۸۶، راسخ مهند و ایزدی فر ۱۳۹۰). بنا بر تحلیل آیسن (همان) هر چه یک گروه اسمی در سلسله مراتب جانداری و معرفگی جایگاه بالاتری را کسب کند، برجستگی بیشتری خواهد داشت و به همین دلیل حالت‌نمایی آشکار آن نیز محتمل‌تر خواهد بود. آیسن (همان:۴۵۳) سلسله مراتب‌های برجستگی و معرفگی را به صورت زیر پیشنهاد کرده است:

سلسله مراتب جانداری: انسان> جاندار> بی‌جان

سلسله مراتب معرفگی: ضمیر شخصی> اسم خاص> اسم معرفه> اسم نکره مشخص> اسم نکره غیرمشخص

قرار گرفتن سازه‌ی مفعول در رده‌های بالا در هریک از دو طیف فوق، سبب می‌شود تا این سازه از نمونه‌ی متعارف مفعول دورتر شود، نشان‌دار گردد و با احتمال بیشتری تکواژ حالت‌نمای مفعولی بگیرد. در رویکرد اتخاذ شده در این مقاله هرچه سازه‌ی مفعول از قدرت بیش‌تری برخوردار باشد، در سلسله مراتب روابط دستوری جایگاه بالاتری را از آن خود خواهد کرد و به رابطه‌ی دستوری فاعل نزدیک‌تر خواهد شد. بنابراین نشان‌دار شدن رابطه‌ی دستوری مفعول به منظور عدم اختلاط با رابطه‌ی دستوری فاعل در سطح جمله الزامی خواهد شد. همان‌گونه که از توضیحات فوق برمی‌آید علاوه بر شباهت شیوه‌ی اثبات برجستگی سازه‌ی مفعول در هریک از این دو رویکرد تحلیلی، تبیین پیشنهادی هر دو رویکرد از پدیده‌ی مفعول‌نمایی افتراقی نیز یکسان است: هر دو رویکرد نشان‌دار شدن سازه‌ی مفعول بوسیله‌ی تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی را به دلیل مشخص نمودن فاعل از مفعول (برجسته یا قوی) الزامی می‌دانند.

۵-۲. فاعل‌نمایی افتراقی

داده‌های ارائه شده در بخش ۳-۲-۲ نشان دادند که در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی پدیده‌ی فاعل‌نمایی افتراقی مشاهده می‌شود؛ تنها انواع خاصی از سازه‌های فاعل می‌توانند تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی دریافت کنند و به تبع آن در ساخت‌های کنایی نشان‌دار ظاهر شوند. استفاده از دیدگاه آیسن (۲۰۰۳) برای تبیین فاعل‌نمایی افتراقی در گویش هورامی به نتایج صحیحی منتج نمی‌شود. بنابر این دیدگاه هر چه یک رابطه‌ی

دستوری از نمونه‌های اصلی خود فاصله بگیرد، امکان نشان‌دار شدنش نیز بیش‌تر خواهد بود. بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که سازه‌هایی فاعلی که به صورت آشکار تکواژ حالت‌نما دریافت می‌کنند تا حد زیادی از سرنمون رابطه‌ی دستوری فاعل فاصله گرفته‌اند و به رابطه‌ی دستوری مفعولی نزدیک‌تر شده‌اند. دقت در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی نشان می‌دهد که ویژگی‌های سازه‌ی فاعل در این ساخت‌ها کاملاً منطبق بر ویژگی‌های متعارف رابطه‌ی دستوری فاعل است؛ از این‌رو نمی‌توان با تکیه بر دیدگاه آیسن تبیین منطقی از علل پیدایش فاعل‌نمایی افتراقی در گویش هورامی بدست داد. در مقابل، شرایط حاکم بر پیدایش فاعل‌نمایی افتراقی را نیز می‌توان با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی تا حد زیادی تعیین کرد. همانطور که پیش‌تر ذکر شد دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۸) برای تبیین پدیده‌ی فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی زبان هندی از مفهوم قدرت استفاده می‌کنند و برای تعیین میزان قدرت از معیارهای ده‌گانه‌ی هاپر وتامسون[۱۶] (۱۹۸۰) تعیین گذرایی ساخت‌های متعدی بهره می‌گیرند. به باور آنان هر چه میزان گذرایی یک ساخت دستوری بیش‌تر باشد به همان میزان قدرت سازه‌ی فاعل (که می‌تواند در ساخت‌های کنایی دریافت کننده‌ی تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی باشد) بیشتر خواهد بود و نتیجتاً احتمال نشان‌دار شدن سازه‌ی فاعل افزایش خواهد یافت. در این بخش میزان گذرایی ساخت‌های کنایی نشان‌دار را بر مبنای معیارهای هاپر و تامسون ارزیابی می‌شود تا از این طریق میزان قدرت سازه‌ی فاعل را برای دریافت تکواژ حالت‌نمایی غیرفاعلی مشخص گردد.

هاپر و تامسون (۱۹۸۰) گذرایی را مشخصه‌ی یک بند می‌دانند. به باور آنان میزان گذرایی هر بند بر اساس ۱۰ مؤلفه سنجیده می‌شود؛ هر چقدر یک بند جایگاه بالاتری را در ارتباط با هر یک از مؤلفه‌ها کسب کند، میزان گذرایی کل بند افزایش می‌یابد. این معیارها عبارتند از: تعداد مشارکت کنندگان[۱۷]، نوع عمل فعل[۱۸]، نمود[۱۹]، تداوم عمل فعل[۲۰]، میزان اراده[۲۱]، مثبت و یا منفی بودن کل بند[۲۲]، وجه[۲۳]، میزان عاملیت[۲۴]، تأثیرپذیری سازه‌ی مفعول[۲۵] و میزان مشخص بودن سازه‌ی مفعول[۲۶]. میزان گذرایی ساخت‌های کنایی نشان‌دار را می‌توان بر مبناب برخی از مؤلفه‌های پیشنهادی هاپر و تامسون ارزیابی کرد. همانگونه که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت این دسته از ساخت‌های کنایی، صرف‌نظر از نوع افعال بکار رفته در آن‌ها، دارای مشخصه‌های ثابت و تغییرناپذیری هستند. این مشخصه‌ها سبب می‌شوند که میزان گذرایی ساخت‌های کنایی نشان‌دار به شکل قابل توجهی افزایش یابد:

تعداد مشارکت‌کنندگان در عمل فعل: در این ساخت‌ها همواره نیازمند حضور سازه‌های فاعل و مفعول هستند. تنها در شاریط خاصی که مصداق مفعول مستقیم در بافت کلامی برانگیخته شده باشد، می‌توان آن را به قرینه حذف کرد.

غایتمندی عمل فعل: ساخت‌های کنایی نشان‌دار صرفاً برای الگوی کنایی در زمان گذشته بکار برده می‌شوند. افعال بکار رفته در زمان گذشته ساده غایتمند و دارای نمود کامل می‌باشند.

---

[16] Hopper and Thompson
[17] Participants
[18] Kinesis
[19] Aspect
[20] Punctuality
[21] Volitionality
[22] Affirmation
[23] Mode
[24] Agency
[25] Affectedness of O
[26] Individuation of O

ارادی بودن: یکی از مشخصات اصلی ساخت‌های کنایی نشان‌دار ارادی بودن عمل فعل است. در این قبیل ساخت‌ها عمل فعل صرفاً به شکل ارادی صورت می‌پذیرد.

مشخص بودن مفعول: همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، سازه‌ی مفعول در این ساخت‌ها همواره معرفه و مشخص است چراکه باید نقش کلامی مبتدا را بر عهده گیرد.

تأثیرپذیری مفعول: در این ساخت‌ها سازه‌ی مفعول به طور کامل تحت تأثیر عمل فعل است.

مثبت یا منفی بودن بند: این دسته از ساخت‌های کنایی الزاماً مثبت هستند. در صورتی که گویشور بخواهد معنای منفی را اراده کند، حتماً از ساخت‌های کنایی بی‌نشان استفاده خواهد کرد.

نوع عمل فعل: ساخت‌های کنایی نشان‌دار معمولاً نمی‌توان به همراه افعل نشان‌دادن حالت بکار برد.

عاملیت: سازه‌ی فاعل در این دسته از جملات از حداکثر میزان عاملیت برخوردار است.

وجه فعل: این دسته از ساخت‌های کنایی غالباً برای اراده‌ی وجه حقیقی بکار می‌رود. از این ساخت‌ها نمی‌توان برای صحبت درباره‌ی عوالم غیر حقیقی استفاده کرد.

نحوه‌ی تداوم عمل فعل: این ساخت‌ها می‌توانند صرفاً معنای تداوم در نحوه‌ی بوقوع پیوستن عمل را به ذهن متبادر کنند.

برای ارزیابی رفتار ساخت‌های کنایی نشان‌دار و تعیین میزان گذرایی این ساخت‌ها بر اساس معیارهای ده‌گانه‌ی هاپر و تامسون، مثال شماره ۱۰ را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهیم و میزان گذرایی آن را بر مبنای هر یک از این مؤلفه‌ها ارزیابی می‌کنیم. (برای سهولت در ارجاع، مثال ۱۳ در ۱۷ تکرار می‌شود).

17. sip□l –aka   hiwa –y   šet –Ø

clothes –DEF   hiwa –OBL   wash.PAST -3.SG

"لباس را **هیوا** (و نه شخص دیگری) شست."

۱. جمله‌ی ۱۷ دارای دو مشارکت‌کننده (مفعول مبتداسازی‌شده و فاعل کانونی شده) می‌باشد. حذف هر یک از این دو عنصر موجب بدساخت شدن این جمله می‌گردد.

۲. فعل جمله در مثال ۱۷ نشان دهنده‌ی وقوع عملی است. بررسی موارد دیگری از این ساخت‌های کنایی نشان می‌دهد که این قبیل جملات صرفاً با افعال نشان دهنده‌ی عمل بکار برده می‌شوند.

۳. از آنجایی که ساخت‌هایی نظیر جمله ۱۷ صرفاً در زمان دستوری گذشته ساده بکار برده می‌شوند، همواره القا کننده‌ی نمود غایتمند نیز می‌باشند.

۴. دقت در مثال فوق و سایر داده‌های زبانی نشان می‌دهد که این دسته از ساخت‌های زبانی صرفاً با افعالی بکار می‌روند که بین شروع و پایان عمل فعل هیچ‌گونه وقفه‌ی داتی وجود ندارد.

۵. جمله‌ی شماره‌ی ۱۷ را تنها زمانی می‌توان بکار برد که عنصر فاعل به صورت کاملاً ارادی اقدام به انجام عمل فعل کرده باشد.

۶. جمله‌ی ۱۷ و سایر جملات کنایی نشان‌دار را تنها به صورت مثبت می‌توان بکار برد. منفی کردن مفهوم این قبیل ساخت‌ها فقط با استفاده از دیگر سازوکار بیان الگوی کنایی در هورامی ممکن خواهد بود.

۷. جمله‌ی شماره ۱۷ و سایر جملات مشابه با آن را تنها می‌توان با خلق موقعیت‌های حقیقی بکار برد. در این مورد نیز برای خلق وجه غیرحقیقی باید از دیگر سازوکار بیان الگوی کنایی در هورامی بهره گرفت.

۸. در جمله‌ی شماره ۱۷ سازه‌ی فاعل عامل مطلق انجام عمل فعل است. اساساً یکی از کارکردهای این جملات، تأکید بر روی عاملیت مطلق سازه‌ی فاعل در به وقوع پیوستن عمل فعل است.

۹. در جمله ۱۷ سازه‌ی مفعول به طور کامل تحت تأثیر عمل فعل قرار گرفته است. در سایر مثال‌های بیان شده همین وضعیت در ارتباط با عنصر مفعول مستقیم مشاهده می شود.

۱۰. یکی از شرایط اصلی تولید جمله ۱۷ و سایر جملات مشابه با آن معرفه و مشخص بودن سازه‌ی مفعول صریح است. جدول زیر نحوه‌ی رفتار ساخت‌های کنایی نشان‌دار را در ارتباط با هر یک از مؤلفه‌های پیشنهادی هاپر و تامسون به صورت خلاصه نشان می دهد:

پارامترهای گذرایی	گذرایی کمتر	گذرایی بیشتر
تعداد مشارکت کنندگان	کمتر از دو مشارکت کننده	✓ ۲ مشارکت کننده و یا بیشتر
نوع عمل فعل	فعل نشان‌دهنده حالت	✓ فعل نشان‌دهنده رویداد
نمود	غیرغایتمند	✓ غایتمند
تداوم عمل فعل	غیرمتداوم	✓ متداوم
میزان اراده	غیرارادی	✓ ارادی
مثبت و یا منفی بودن کل بند	منفی	✓ مثبت
وجه	غیر حقیقی	✓ حقیقی
میزان عاملیت	عاملیت کم	✓ عاملیت زیاد
تأثیرپذیری سازه‌ی مفعول	تأثیرپذیری کم	✓ تأثیرپذیری زیاد

مشخص بودن سازه‌ی مفعول	مشخص بودن کم	✓ مشخص بودن زیاد

جدول (۱): جدول نشان‌دهنده‌ی گذرایی در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی

همانگونه که از جدول فوق پیداست ساخت‌های کنایی نشان‌دار در کلیه‌ی ده مولفه‌ی گذرایی، جایگاه بالایی را کسب می‌کنند و از این رو ساخت‌هایی کاملاً متعدی محسوب می‌شوند. به همین دلیل می‌توان چنین ادعا کرد که سازه‌ی فاعل در این ساخت‌ها از قدرت کامل برخوردار است و همواره باید با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر شود. قوی بودن سازه‌ی فاعل در این ساخت‌ها متضمن این نکته است که ویژگی‌های سازه‌ی فاعل تا حد زیادی منطبق بر ویژگی‌های متعارف رابطه‌ی دستوری فاعل است. در صورت عدم تحقق شرط کانون بودن سازه‌ی فاعل، میزان گذرایی ساخت حاصل به شدت افت می‌کند و به تبع آن میزان قدرت سازه‌ی فاعل به میزان زیادی کاهش می‌یابد و به همین دلیل نمی‌توان آن را در ساخت‌های کنایی نشان‌دار به همراه تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی بکار برد. در این قبیل موارد باید از سازوکار مضاعف‌سازی واژه‌بست برای بیان الگوی حالت کنایی در زمان دستوری گذشته‌ی ساده بهره گرفت.

ثابت شدن توالی سازه‌ای در این دسته از ساخت‌های کنایی سبب می‌شود تا وظیفه‌ی تعیین نقش‌های نحوی و نمایش روابط دستوری دورن جمله‌ای به توالی کلمات محول شود و نظام حالت‌نمایی به کار رفته در این ساخت‌ها صرفاً کارکرد نمایش برجستگی کاربردشناختی گروه اسمی فاعل را بر عهده گیرد. این مطلب را باید مؤید دیدگاه زبانشناسانی دانست که معتقدند تعیین نقش‌های دستوری تنها کارکرد بنیادین سازوکار حالت‌نمایی آشکار نیست. به عنوان مثال آرکدیوف[۲۷] (۲۰۰۸) با بررسی نظام حالت‌نمایی در تعدادی از زبان‌های ایرانی به این نتیجه رسیده است که در این زبان‌ها معمولاً مکانیسم‌های توالی سازه‌ای و مطابقه وظیفه‌ی تعیین نقش‌های نحوی و نمایش روابط دستوری درون جمله‌ای را بر عهده دارند و به همین دلیل مهم‌ترین و بنیادین‌ترین کارکرد سازوکار حالت‌نمایی تعیین نقش‌های کلامی گروه‌های اسمی است.

۶. جمع‌بندی

مقاله‌ی حاضر به بررسی مصادیق حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده شد در ساخت‌های مفعولی در این گویش پدیده‌ی مفعول نمایی افتراقی و در ساخت‌های کنایی آن پدیده‌ی فاعل‌نمایی افتراقی وجود دارد. در هر دو مورد می‌توان با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی، شرایط ظهور و یا عدم ظهور تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی را تبیین کرد؛ در هر دو مورد هر چه میزان قدرت موضوعات فعلی افزایش می‌یابد، احتمال دریافت تکواژ حالت‌نما نیز بیشتر می‌شود. در مورد مفعول‌نمایی افتراقی، میزان قدرت سازه‌ی مفعول با توجه به معیارهای برجستگی کلامی و نزدیکی به نمونه‌ی اعلای نقش دستوری مفعول تعیین گردید و در مورد فاعل‌نمایی افتراقی، میزان قدرت سازه‌ی فاعل بر مبنای مؤلفه‌های ده‌گانه‌ی هاپر و تامسون (۱۹۸۰) مشخص شد. علاوه بر این نشان داده شد که کارکرد اصلی سازوکار حالت‌نمایی در ساخت‌های مفعولی، تعیین نقش‌های دستوری است حال آن‌که وظیفه‌ی این سازوکار در ساخت‌های کنایی نشان‌دار نمایش برجستگی کلامی و نقش گفتمانی سازه‌ی فاعل

[27] Arkadiev

است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اگرچه رویکرد آیسن (۲۰۰۳) از کفایت تبیینی لازم برای توجیه مفعول‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی برخوردار است اما نمی‌تواند تبیینی صحیح از پدیده‌ی فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی این گویش بدست دهد. در این ساخت‌ها تنها استفاده از مفهوم قدرت موضوع می‌تواند تبیین منطبق با واقعیت ارائه دهد.